

نگرش سیاسی به امور قضایی

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام حسین انصاری راد

**"اصولاً فلسفه تفکیک
قوا و استقلال آنها و
به خصوص قوه
قضاییه برای این
است که قاضی بدون
اثر پذیرفتن و هراس
بتواند آزادانه حکم
صادر کند."**

**قوه قضاییه از ابتدا
برای کمیسیون اصل
نود صلاحیت ورود و
رسیدگی به پرونده‌ها
و ماهیت آنها قائل
نبود**

**اولین مسئله‌ای که ما
با قوه قضاییه
داشتیم این است که
اساساً آنها معتقد
بودند که اصل نود
نباید وارد ماهیت
پرونده‌ها بشود و
درباره پرونده‌ها به
تحقیق بپردازد**

اشاره: مفهوم حقوقی در جایگاه اصل نود قانون اساسی و وظایفی که بر این اساس به عهده کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شورای اسلامی گذاشته شده است باعث شده که این کمیسیون در طول مجلس ششم تاکنون ۱۲ گزارش تهیه نماید. اهمیت این گزارشات بهانه‌ای برای دیدار با رئیس کمیسیون آقای انصاری راد گردید. ایشان با وجود مشغله فراوان، بزرگوارانه و با رویی گشاده دعوت چشم‌انداز ایران را پذیرفتند و پیرامون وظایف، عملکرد و روش‌هایی که کمیسیون در رابطه با شکایات شکات نسبت به قوا، پی‌گیری نموده است توضیحات مبسوطی ایراد کردند. آقای انصاری راد قبلاً در نامه‌هایی به آیت‌الله شاهرودی رئیس قوه قضاییه، آقای علیزاده رئیس کل دادگستری تهران و آقای کروبی رئیس مجلس مشکلات راهبردی و کلیدی که مانع حل مسائل است را مطرح کرده است. با وجود این تلاش‌ها بسیاری از پرونده‌ها به علت عدم همکاری قوه قضاییه همچنان در کمیسیون مفتوح مانده، ولی کمیسیون براساس وظایف قانونی که نص صریح قانون به عهده آن گذاشته است عمل نموده، حاصل تلاش‌ها ۱۲ گزارشی است که برخی از آنها در صحن علنی مجلس نیز قرائت شده است. مکاتبات کمیسیون با مسئولین قوه قضاییه پاسخ به چالش‌های مطرح بوده است. کمیسیون معتقد است با نگاهی انسانی و دین‌مدارانه و با برخوردی قانونی عمیقاً در صدد پاسخگویی به منظور رفع این شبهات برآمده است. مستندات قانونی و شرعی که در مکاتبات به چشم می‌خورد جای تأمل و تعمق دارد. آقای انصاری راد در نامه‌ای به آقای کروبی رئیس مجلس، در مورخ ۱۳۸۰/۱۰/۴، با استناد به فتوای بنیانگذار فقه موجود محمدبن حسن طوسی (شیخ الطائفه) دو شرط اساسی قضا را اجتهاد مطلق و عدالت ذکر می‌کند و یادآور می‌شود برای احقاق حق مردم و اجرای قانون در صدور حکم قضایی و اقدام به کار قضا باید هم قانون را شناخت و هم موضوع حکم و قانون و بستر اجرای آن را، یعنی رعایت زمان و مکان و دریافت و دانستن بستر جدید تاریخی است که در فهم و استنباط و کیفیت اجرا و پیاده کردن قوانین موثر است و گریزی از آن نیست و این یک واجب‌الهم در قضا و حکومت است و بدون آن تأمین عدالت و احقاق حقوق امکان‌پذیر نمی‌باشد. وی در همین رابطه یادآور می‌شود باید با جامعیت علمی و عقل کافی و اجتهاد مطلق و نگاه جدید به متون، قوانین و احکام را استنباط کرد چه بسا موضوعاتی که قبلاً محکوم به حکمی بوده‌اند و امروز یکسره قلب شده و اساساً آن موضوع به موضوع دیگری تبدیل شده است.

مسئولین محترم قضایی با استناد به اصل استقلال قوا (اصل ۵۷ قانون اساسی) و تأکید مجدد بر استقلال قوه قضاییه در اصل ۱۵۶، کمیسیون اصل نود را از توضیح خواستن از قاضی و علت تصمیمات قضایی منع کرده‌اند. از اصل استقلال قوا تفاسیر متعددی شده است، اما نظر و تفسیر کمیسیون نظارت بر کار قاضی به وسیله مجلس می‌باشد: "مجلس مظهر اراده ملت می‌باشد و این نظارت که بی‌شک بی‌غرضانه‌ترین و پاک‌ترین نوع نظارت است نه تنها منافاتی با استقلال کار قاضی ندارد بلکه قوه قضاییه می‌تواند برای حقانیت خود از آن سود برده و به آن ببالد، نه این که از نظارت بی‌شائبه در هراس بوده و از آن فرار کند."

ایشان تأکید می‌کند: "اصولاً فلسفه تفکیک قوا و استقلال آنها و به خصوص قوه قضاییه برای این است که قاضی بدون اثر پذیرفتن و هراس بتواند آزادانه حکم صادر کند." و می‌افزاید: "چیزی که در طول تاریخ استقلال قوه قضاییه را تحت تأثیر قرار داده و از آن به عنوان ابزار اغراض و مقاصد سیاسی و غیر آن سوءاستفاده کرده است و بی‌تردید تأکید قانون اساسی بر استقلال قوه قضاییه از این جهت است."

در جمع بندی کمیسیون اصل نود از مکاتبات با مسئولین قضایی به رئیس مجلس چنین گزارش شده است:

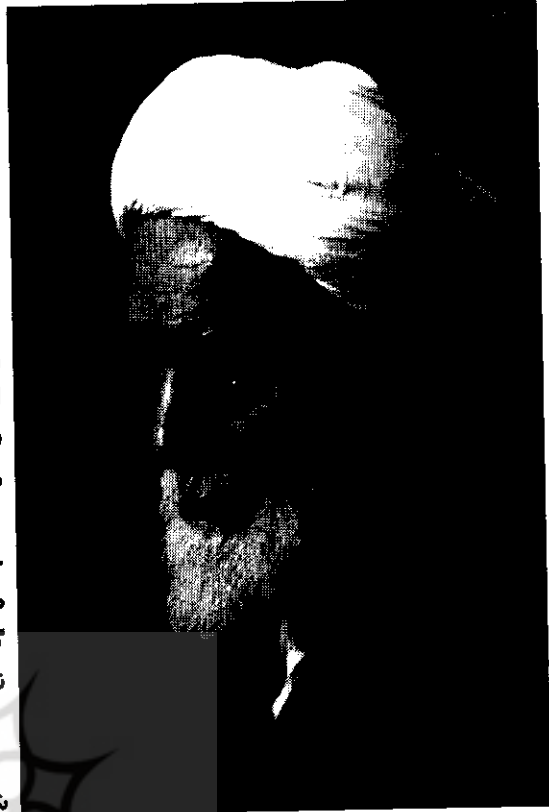
"امروزه از طرف بخشی از حوزه قضا و برخی از مراکز رسمی کارشناسی حقوق و قانون (شورای نگهبان) احکامی اعلام می شود و یا اقداماتی مبتنی بر ادعای قانونی بودن انجام می گردد که به صورت روشن در چارچوب ضوابط مسلم فقه و اصول و قوانین حاکم بر استنباط مسائل حقوقی نمی گنجد و برای جامعه حقوقدان معتبر کشور و مجتهدان اصولی قابل توجیه نیست و حقیقتاً در مواردی شگفت انگیز است و از این جهت به اساس فقاہت که برمبنای ضوابط دقیق و احتیاط در مقام قضا و فتوا مبتنی است و به اعتبار اسلام به عنوان یک آیین هماهنگ با علم و عدل و اخلاق خدمتی انجام نمی شود اگر نخواهیم بگوئیم خدشه وارد می شود و این فاجعه ای است که علایم و شواهد آن در عرصه جامعه و افکار عمومی بالعیان قابل مشاهده است." آقای انصاری راد در این نامه می افزاید:

"آنچه در این بخش ها می گذرد از لحاظ نظری و عملی ربطی به اسلام و حتی حوزه فقاہت در مرکز اصلی و محور آن ندارد، بلکه آگاه و یا ناآگاه و چه بسا به حساب مصلحت مربوط به حوزه قدرت ناشی از مقتضیات حفظ حکومت می باشد. اما باید گفت این شیوه در هیچ زمانی و به خصوص در شرایط امروز نه تنها قدرت را حفظ نمی کند بلکه پایه و اساس آن را از بیخ و بن سست می سازد و می برد و...".

■ با اندوه فراوان فاجعه اسفناک راه آهن نیشابور را به ملت ایران و به خصوص به شما نماینده محترم مردم نیشابور تسلیم می گوئیم. امیدواریم بازسازی آن دیار، گام کوچکی باشد در جهت مرهم گذاشتن به عوارض جسمی و روحی مردم داغدیده. در مجلس ششم کردار، گفتار و پندار شما به عنوان رئیس کمیسیون اصل نود برای همه عیان گشت.

پیگیر شکایت ها از قوای سه گانه شدید و در گزارش آماری کمیسیون به هیئت رئیسه، بیشترین شکایت از عملکرد دستگاه قضایی ذکر شده است. استقلال قوا به خصوص قوه قضاییه همیشه در معرض تهدید بوده و در گذشته نیز شاهد آن بوده ایم. به عنوان مثال در سال ۱۳۲۸ بنا بر تصویب مجلس موسسان پرونده هایی که ماهیت سیاسی داشت و بایستی در دادگستری رسیدگی می شد، با عنوان "مقدمین علیه امنیت" به دادرسی ارتش ارجاع می شد. در آن زمان این تحلیل وجود داشت که دادگستری مستقلی نداریم زیرا این ارتش شاهنشاهی بود که تمام محاکمات را انجام می داد. به عنوان نمونه، مصدق، کاشانی، فدائیان اسلام، دکتر فاطمی و بعد اعضای نهضت مقاومت ملی و در دهه پنجاه مجاهدین، همه در دادرسی ارتش محاکمه شدند. بدیع زادگان به رئیس دادگاه می گفت: "تیمسار! شما عکس پادشاه بالای سرتان است و جرم ما اتهام علیه سلطنت است. بنابراین معلوم است که ما محکومیم، چه دادگستری ای؟! چرا این قدر هزینه می کنید..." و در نهایت دیدیم که نظامی کردن سیستم دادگستری یکی از عوامل مهمی بود که منجر به سرنگونی رژیم گردید. با این مقدمه بفرمایید که در جهت تلاش برای حفظ استقلال قوه قضاییه چه روندی را پیگیر بوده اید؟

□ آنچه که بنده می توانم در حد اطمینان عرض کنم در مورد روابطی است که کمیسیون اصل نود با قوه قضاییه داشته است. متهمینی که به کمیسیون اصل نود شکایت کرده اند پرونده آنها در کمیسیون بررسی شده و گزارش هایی تهیه شده است. در این رابطه از طریق ارتباط با قوه قضاییه، اطلاعاتی هر چند محدود به کمیسیون واصل شده است. یکی از پرونده هایی که مفصل درباره آن مکاتبه و بحث شده، پرونده ملی - مذهبی ها و پرونده نهضت آزادی بوده است. همچنین پرونده های دانشجویان، کوی دانشگاه، قتل های زنجیره ای و برخی موارد دیگر که جنبه های سیاسی داشته و پرونده خانم زهرا کاظمی هم بررسی شده است. بعضی از پرونده های مالی را هم که از زمان مجلس پنجم مطرح بوده کمیسیون رسیدگی کرده، مثل پرونده شرکت ایران مارین سرویس، که در تمام



همان قانونگذاری که می گوید قوه قضاییه مستقل است می گوید اگر کسی از قوه قضاییه شکایت دارد می تواند به مجلس مراجعه کند، مکاتبه کند و مجلس موظف است به شکایت رسیدگی کند و بعد از رسیدگی پاسخ کافی به شاکی بدهد

دوره مجلس ششم گرفتار این پرونده بوده‌ایم. می‌توانم بگویم که تنها پرونده‌ای که تقریباً توانسته‌ایم بر آن اشراف کامل داشته و بخش عمده مدارک آن را در اختیار داشته باشیم و پرونده تکمیل شده و خاتمه پیدا کرده و در نهایت کمیسیون موضع‌گیری اساسی و جامعی درباره آن داشته‌است، همین پرونده شرکت ایران مارین سرویس بوده‌است. سایر پرونده‌ها که عمدتاً هم سیاسی بوده، نیمه‌کاره مانده‌است. پرونده کاملی که توانسته باشیم همه مدارک مربوطه را جمع‌آوری کرده در حدی که بتوانیم به‌طور جامع در مورد آن اظهار نظر کنیم تقریباً وجود ندارد. علت آن هم این بوده‌است که قوه قضاییه از ابتدا برای کمیسیون اصل نود صلاحیت ورود و رسیدگی به پرونده‌ها و ماهیت آنها قائل نبود. در این جهت مکاتباتی با قوه قضاییه و برخی از مقامات عالی قضایی داشته‌ام که منتشر شده‌است. این مکاتبات برای شورای نگهبان، مجلس خبرگان، روسای دادگستری استان‌ها و بسیاری از مقامات عالی کشور هم فرستاده شده‌است.

وقتی قانون می‌گوید شکایت از قوه

قضاییه، معنایش

شکایت از جریان قضا

در امور کشور و در

رابطه با حقوق مردم

است

جای تردید نیست که

شکایت از قوه

قضاییه به مجلس

شورای اسلامی و به

کمیسیون اصل نود

به عنوان نماینده،

مجلس شکایت از

جریان خطا و اشتباه

است. اساساً حکمت

این اصل این است که

نظارتی از سوی

مجلس بر قوه

قضاییه وجود داشته

باشد

اولین مسئله‌ای که ما با قوه قضاییه داشتیم این است که اساساً آنها معتقد بودند که اصل نود نباید وارد ماهیت پرونده‌ها بشود و درباره پرونده‌ها به تحقیق بپردازد. البته همان‌طور که ما بارها توضیح داده‌ایم متن اصل نود قانون اساسی خیلی روشن است و کفایت می‌کند، در عین حال قوانینی که مجلس درباره اختیارات اصل نود تصویب کرده، کاملاً گویاست و جای هیچ تردید و اشکالی نیست. اصل نود قانون اساسی می‌گوید: اگر کسی شکایتی از قوه قضاییه دارد، حتی قوه مجریه و قوه مقننه، می‌تواند به مجلس شورای اسلامی شکایت را ارجاع بدهد. مجلس موظف است به شکایت رسیدگی کند و به شاکی جواب کافی بدهد و اگر مربوط به عموم باشد در جلسه علنی و برای عموم قرائت بشود و اگر ارتباطاتی با بعضی از مقامات دارد از آنها سوال کند و به شاکی جواب بدهد. قوانینی که مجلس در این چارچوب تصویب کرده نشان می‌دهد که مسئله مربوط به حقوق مردم است یکی از مواردی که بعضی از مقامات عالی قضایی به ما می‌گفتند این بود که اگر از امور پرسنلی قوه قضاییه یا امور مالی آن شکایت شود، کمیسیون حق رسیدگی دارد و در صورتی که شکایت مردم از قوه قضاییه نسبت به امور قضایی باشد کمیسیون نمی‌تواند رسیدگی کند! در حالی که این معنا در قانون بسیار روشن است؛ همان‌طور که مردم یا شاکیان از قوه مقننه در حوزه مسئولیتش سوال می‌کنند و از قوه مجریه از حدود مسئولیت قوه مجریه سوال می‌کنند، پر واضح است که درباره قوه قضاییه هم از "قضا" سوال می‌کنند. این که پرسنل قوه قضاییه کم یا زیاد است، امور مالی قوه قضاییه چگونه می‌گذرد، چه‌طور مصرف می‌شود، از کجا دریافت می‌کند و چه‌طور خرج می‌کند اصلاً مورد سوال مردم نیست. این بسیار روشن است که وقتی قانون می‌گوید شکایت از قوه قضاییه، معنایش شکایت از جریان قضا در امور کشور و در رابطه با حقوق مردم است، اما علی‌رغم این شفافیت مسئولان این قوه معتقدند که اصل نود اصلاً حق ورود به ماهیت پرونده‌ها را ندارد.

■ قوه قضاییه چه استناد قانونی برای این ادعای خود دارد؟

□ استنادشان بیشتر به استقلال قوه قضاییه است و این که دخالت مجلس در قوه قضاییه با استقلال قوه قضاییه منافات دارد. پاسخ ما در برابر استدلال آنها این بود که نه تنها قوه قضاییه مستقل است، قوه مجریه و مقننه هم مستقل است. تفکیک قوا در قانون اساسی آمده و قوا از هم مستقل‌اند، ولی این یک امر تکوینی و سنت لایتنبد الهی نیست، بلکه یک امر مقرراتی و قانونی است. مثلاً قانونگذار می‌گوید که قوه مجریه مستقل است، اما در عین حال به مجلس اجازه می‌دهد که از قوه مجریه سوال کند، وزرا را استیضاح کند، از رئیس‌جمهور سوال کند و بر قوه مجریه نظارت کند و در رابطه با کلیه امور کشور تحقیق و تفحص بکند. یعنی همان قانونگذار که در قانون اساسی می‌گوید قوه مجریه مستقل از بقیه قواست، این اجازه را داده‌است، همین‌طور که نسبت به قوه قضاییه، این اجازه را داده‌است. همان قانونگذاری که می‌گوید قوه قضاییه مستقل است می‌گوید اگر کسی از قوه قضاییه شکایت دارد می‌تواند به مجلس مراجعه کند، مکاتبه کند و مجلس موظف است به شکایت رسیدگی کند و بعد از رسیدگی پاسخ کافی به شاکی بدهد. این مسئله قانونی است و جزء اختیارات کمیسیون اصل نود است. کمیسیون اصل نود به نمایندگی از طرف مجلس به شکایت‌ها رسیدگی می‌کند و می‌تواند صریحاً با اختیاراتی که تصویب شده و به تأیید شورای نگهبان هم رسیده، با قوای ثلاثه و همه سازمان‌های دولتی مکاتبه بکند، از آنها دعوت کند و آنها وظیفه دارند بدون استثنا به مکاتبات کمیسیون اصل نود پاسخ بدهند و اگر ظرف یک ماه بدون عذر موجه پاسخ ندادند متخلف محسوب می‌شوند و مستحق مجازات هستند که مجازات آن هم تعیین شده‌است.

اگر کمیسیون اصل نود به عنوان نماینده مجلس از مقامات مسئول در قوه قضاییه، در قوه مجریه و یا در قوه مقننه، که هیچ قیدی در آن نیست، دعوت به عمل آورد موظفاند دعوت را اجابت کنند و بدون عذر حق عدم اجابت را ندارند و اگر بدون عذر موجه اجابت نکنند از قانون تخلف کرده‌اند. ملاحظه می‌کنید که قانونگذار ناظر شکایتی است که مردم در زمینه حقوقشان دارند و به فرض از یک قاضی شکایت می‌کنند. در مذاکرات تدوین قانون اساسی در مجلس خبرگان اول آمده که آقای جعفر سبحانی در رابطه با اصل نود از رئیس وقت مجلس خبرگان - مرحوم دکتر بهشتی - سوال می‌کند که آیا براساس این محتوا از قضات هم می‌توان شکایت کرد؟ ایشان می‌گویند بله. یکی دیگر از اعضا می‌پرسد آیا از رئیس جمهور می‌شود شکایت کرد؟ و باز آقای سبحانی سوال می‌کند که این عبارت رسا است برای این که از وزرا، هیئت دولت و قضات به اصل نود شکایت کرد؟ رئیس وقت می‌گوید که می‌شود شکایت کرد - این جمله کاملاً رساست - بعد رئیس می‌گوید که اگر شما رسا نمی‌دانید پیشنهاد بدهید. بعد از این مذاکرات اصل نود تصویب می‌شود. یعنی جای تردید نیست که شکایت از قوه قضاییه به مجلس شورای اسلامی و به کمیسیون اصل نود به عنوان نماینده مجلس، شکایت از جریان خطا و اشتباه است و اساساً حکمت این اصل این است که نظارتی از سوی مجلس بر قوه قضاییه وجود داشته باشد و این امری طبیعی است. مجلس نماینده کل ملت است و نمایندگان مستقیم از طرف مردم انتخاب می‌شوند. بنابراین نظارت مجلس بر قوه قضاییه و جریان قضا و کیفیت رسیدگی و محاکمات و کیفیت تأمین حقوق مردم امر بسیار طبیعی و متعارف است. در مذاکرات مجلس خبرگان تصریح وجود دارد. در مذاکراتی که نمایندگان برای تصویب این قوانین انجام می‌دهند به وضوح تصریح شده که اصلاً شکایت از این است که "حق مرا قوه قضاییه یا دستگاه قضایی یا فلان محکمه و یا قاضی تضییع کرده" و این می‌تواند به کمیسیون اصل نود به عنوان نماینده مجلس شکایت کند و کمیسیون باید رسیدگی کند. تنها مسئله‌ای که اینجا لحاظ شده و ما هم این را به طور توافقی قبول کرده‌ایم - نه قانونی - اشکال شورای نگهبان است که مجلس نمی‌تواند حکم قضایی صادر کند بلکه صرفاً اعلام موضع و اعلام تخلف می‌کند. این اعلام تخلف را به عنوان موضع مجلس و کمیسیون اصل نود باید به یک محکمه صالحه بدهند و آن محکمه صالحه براساس رسیدگی مجلس حکم صادر کند. اما نتیجه‌ای که می‌خواهم بگیرم این که ما در کشاکشی که با قوه قضاییه از اول مجلس ششم تا آخر داشتیم، تا جایی می‌توانستیم اعلام موضع بکنیم که مدارک وجود داشت، مخصوصاً در رابطه با احکام صادره، یعنی احکامی که قوه قضاییه صادر می‌کرد و به دست متهم یا محکوم علیه می‌داد. محکوم علیه این احکام را به کمیسیون حواله می‌کرد یا گزارش‌هایی که متهم از محکمه به کمیسیون می‌داد، اگر ما براساس آن گزارش‌ها به قطعیتی می‌رسیدیم، ما براساس این اطلاعاتی که هیچ وقت هم کامل نبود، در همین حد هم اعلام موضع می‌کردیم. مثلاً در باب محاکمه آقاجری، حکم صادر شده بود، سخنرانی آقاجری هم در اختیار ما بود و ما می‌دانستیم که براساس سخنرانی بر علیه او حکم صادر شده لذا در چارچوب مکاتباتی که انجام می‌دادیم اعلام موضع می‌کردیم. مطلب کاملاً برای ما روشن می‌شد و می‌توانستیم به نسبت اطلاعات به دست آمده اعلام موضع کنیم. اعلام موضع را هم به محکمه صالحه و معمولاً دادگاه انتظامی قضات می‌دادیم و یک بخشی را هم در جلسه علنی مجلس قرائت می‌کردیم.

در مجموع برخوردی که کمیسیون اصل نود با قوه قضاییه داشته است شامل مکاتبات و جواب‌هایی است که آنها به ما داده‌اند و همین طور جلسات مشترک، البته قبل از آن که کار به جای باریک کشیده شود. چند جلسه هم آقای علیزاده و آقای مروی به کمیسیون تشریف آوردند و توضیحاتی دادند و مذاکراتی انجام دادیم. مکاتباتی بود که انجام شد.

■ علی‌رغم این روند، چرا کمیسیون به نتیجه نسبی و مورد دلخواه در تعامل با قوه قضاییه دست نیافته است؟

□ استنباط ما این است که قوه قضاییه از دو بیماری رنج می‌برد:

الف) بیماری دخالت امور سیاسی در امور قضایی. به نظر ما نگاه قوه قضاییه به پرونده‌های سیاسی نگاه سیاسی و از موضع یک جناح سیاسی در قدرت و در جهت حفظ قدرت است و برای کنترل مخالفان حاکمیت وارد قضایا می‌شود که اساساً وظیفه قوه قضاییه این گونه ایجاب نمی‌کند. قوه قضاییه هیچ وظیفه‌ای در این جهت نمی‌تواند داشته باشد، بلکه وظیفه وزارت اطلاعات و سازمان‌های دیگری است که آنها می‌توانند به مسائل نگاه سیاسی و

نگاه قوه قضاییه به پرونده‌های سیاسی نگاه سیاسی و از موضع یک جناح سیاسی در قدرت و در جهت حفظ قدرت است و برای کنترل مخالفان حاکمیت وارد قضایا می‌شود که اساساً وظیفه قوه قضاییه این گونه ایجاب نمی‌کند

وقتی نگاه قاضی به بیرون است که از او چه می‌خواهند و از طرفی ضعف علمی و حقوقی هم وجود دارد، طبیعتاً

فسادهای مالی و اخلاقی را هم به دنبال دارد. در چنین

تشکیلات قضایی‌ای از قاضی به عنوان ابزار استفاده می‌شود

امنیتی داشته باشند. البته اینجا فقط جناح است، یعنی جناح محافظه کار که در حقیقت مراکز اصلی قدرت را تصاحب کرده و نمی خواهد این مراکز را از دست بدهد و این مسندها را جابه جا کند. در حالی که جریان قدرت ضرورتاً در یک حاکمیت مردمی که مبتنی بر اراده و آرای مردم است همان طور که قانون اساسی می گوید باید در جریان باشد، چون اراده و رأی مردم هرگز نمی تواند ثابت باشد. قطعاً مردم در حال تبدیل رأی و تبادل نظر هستند و مسئولینی را که انتخاب می کنند آزمایش می کنند. همان طور که مجلس هر روز در حال تغییر و تبدیل است بقیه مسندها هم در جمهوری اسلامی وابسته به رأی مردم است و باید در حال تغییر و تبدیل باشد. جناحی دیدن قدرت یعنی عدم اعتقاد به این که تغییری در مسند و جریان قدرت و مسئولین عالی رتبه پیدا بشود. پیروان این نگرش همه مقدمات را فراهم می کنند تا همه این مسندها به همان شکلی که از اول انقلاب تحویل شده به همان شکل حفظ شود و کسانی که بر این مسندها نشسته اند حتی المقدور ثابت بمانند و یا جایشان را به کسانی بدهند که در جناح خودشان هستند. به نظر بنده جناح محافظه کار دقیقاً در چارچوب حفظ قدرت عمل می کند آن هم بر اساس یک بینش ویژه و خاصی که به مسائل اسلامی دارد که با نظر بسیاری از مجتهدان متفاوت است. در بهترین حالت ممکن، باید عرض کنم که آقایان معتقدند اسلام همان چیزی است که خودشان اجتهاد می کنند و اجتهاد سایر مجتهدین کنار گذاشته می شود. در حالی که در مکتب شیعه اجتهاد آزاد است و مجتهد مخطئی است و شیعه جزء مخطئه است. یعنی اجتهاد خطا پذیر است، اشتباه پذیر است و لذا در حال تحول و تغییر است و می تواند اجتهادها با هم مختلف باشد. جناح محافظه کار صرفاً با اجتهاد ویژه ای که دارد به مسائل نگاه می کند و از طرفی چنین تصور می کند که باید این مراکز قدرت را حفظ کند و دستگاه قضایی هم که در اختیار این جناح است در چارچوب حفظ قدرت و بر اساس همین اجتهاد ویژه عمل می کند. متأسفانه در لایه ها و رده های دیگر اشکال فوق العاده قهرآمیز و خشن و خارج از موازین قانونی و اخلاقی هم پیدا می کند. این یک بیماری است، یعنی بیماری سیاسی فکر کردن درباره قوه قضاییه یا حاکمیت یک گروه سیاسی بر قوه قضاییه.

ادبیات قاضی به لباس و وضعیت ظاهری متهم و یا رفتار او کاری ندارد، قاضی به اسناد و مدارک متهم رسیدگی کرده و بر اساس آنها و با نگاهی کاملاً مبرا و منزله از همه جنبه ها حکم قضایی صادر می کند. همان طور که تعلیم دقیق فقه و دیانت ماست و در تمام دنیا هم این مسئله پذیرفته شده است

صرف مخالفت با حاکمیت و قدرت جرم نمی باشد

ب) بیماری دیگری که قوه قضاییه دارد که از بیماری اول ناشی می شود ضعف شدید علمی تشکیلات قضایی و قضات است. یعنی در یک نگاه کلی ضعف علمی بسیار بسیار خطرناک و سنگینی بر قوه قضاییه سایه انداخته است. آن نیرویی که قوه قضاییه را اداره می کند و جریاناتی که با قدرت حکومت می کنند و در قوه قضاییه نقش اساسی را در حل و فصل مسائل دارند، از بسیاری از موازین قانونی و حقوقی مقبول هم در دنیا و هم در بین فقها بهره کافی نبرده اند و آشنایی کافی نسبت به آنها وجود ندارد. صرف نظر از این که قضات مسئول و باسوادی هم در تشکیلات قضایی کار می کنند، بنده بسیاری از مسئولان عالی رتبه قضایی را می شناسم که از مسائل بدیهی و روشن قضایی اطلاع و دریافت درستی ندارند، از حقوق شهروندان بسیار کم اطلاع اند و از قوانین قضایی هم فهم بسیار ناقصی دارند. بعضی ها را من دقیقاً می شناسم و شواهدی دارم که متوجه قوانین قضایی و متون فقهی نیستند، قضای اسلامی و حقوق جدید را فهم نکرده و دریافت درستی از امر قضا و اداره امور قضایی ندارند. طبیعتاً ضعف اخلاق و یا سوء اخلاق لازمه این وضعیت است. وقتی نگاه قاضی به بیرون است که از او چه می خواهند و از طرفی ضعف علمی و حقوقی هم وجود دارد، طبیعتاً فسادهای مالی و اخلاقی را هم به دنبال دارد. در چنین تشکیلات قضایی ای از قاضی به عنوان ابزار استفاده می شود.

برای نمونه بد نیست اینجا عرض کنم که یکی از مسئولین عالی رتبه قضایی پرونده مفصلی در دادگاه انتظامی قضات دارد که این پرونده در کمیسیون اصل نود مطرح است. دادگاه انتظامی قضات هم رسماً اعلام کرده که ایشان تخلفات قضایی دارد. کسی که چندین تخلف دارد مسئولیتی مهم را عهده دار است متأسفانه در دوره مجلس ششم فرصتی که بتوان این پرونده را مطرح کرد به وجود نیامده است. در مراوداتی که من با این مسئول قضایی داشتم ادبیاتی که ایشان به کار می برد ادبیات یک قاضی نیست. ادبیات قاضی به لباس و وضعیت ظاهری متهم و با رفتار او کاری ندارد، قاضی به اسناد و مدارک متهم رسیدگی کرده و بر اساس آنها و با نگاهی کاملاً مبرا و منزله از همه جنبه ها حکم قضایی صادر می کند. همان طور که تعلیم دقیق فقه و دیانت ماست و در تمام دنیا هم این مسئله پذیرفته شده است که قاضی باید به متن اسناد و مدارکی که بر علیه متهم وجود دارد نگاه کند و آن اسناد و ادله را بررسی کند و بعد حکم قضایی صادر کند. به نظر بنده تشکیلات قضایی از قبل هم سیاسی بوده، در کل قضیه عرض می کنم، منظورم همه قضات نیستند زیرا در بین قضات، تأکید می کنم قضات معتبر، دانشمند، پرهیزگار و متقی

همیشه وجود داشته و الآن هم هستند که حساب کار آنها جداسات، ولی تشکیلات و مدیریت دستگاه قضایی و عواملی که نقش اساسی را در جریان امر قضا داشته دچار این دو بیماری است. بیماری گرفتار شدن به قدرت و سیاست و بیماری ضعف علمی که ناشی از آن بیماری اولی است. چون تشکیلاتی که سیاسی عمل می کند و نگاهش به مسائل قضایی و به متهمین نگاه سیاسی است خود به خود ابزار خودش را طلب می کند.

■ شما بیماری اول قوه قضاییه را سیاسی بودن آن مطرح کردید. آیا این در حد یک استنباط و تجربه شخصی شماست، یا این که استدلال هایی هم برای آن دارید؟

□ پرونده هایی که در کمیسیون داریم، مانند پرونده ملی - مذهبی ها، نشان می دهد که صرفاً یک پرونده قضایی نیست که مثلاً یک فرد سیاسی مرتکب یک تخلف سیاسی شده است. بلکه محتوای پرونده ها نشان می دهد که از بدو ورود قوه قضاییه به مسئله و بازداشت، کیفیت نگهداری، بازجویی ها و احکام صادره، تشکیلات قضایی به این مسئله صرفاً نگاه قضایی ندارد. معنای تفکیک قوه قضاییه از قوه مقننه و قوه مجریه و از حاکمیت برای این است که کار قضایی بکند. کار قضایی این است که اگر کسی متهم به تخلفی شده این تخلف را با اسناد و مدارکش مورد بررسی قرار می دهند و در چارچوب آن اسناد و مدارک حکم صادر می کنند، دیگر بازجویی چهارده ماهه، یک ساله و انفرادی های بیش از شش ماه، اصلاً لازم ندارد. اساساً بازداشت لازم ندارد. بازداشت برای کسی است که احتمال فرار دارد یا ممکن است مدارک و اسناد مربوط به اتهام را کم و زیاد کرده، پنهان کند و یا از بین ببرد و یا در بیرون با بقیه شرکای جرم تبانی کنند. بر این اساس، بسیاری از این متهمین نه فراری اند و نه اسناد و مدارک کی که بر علیه شان هست، قابل تغییر دادن است. مثلاً مورد اتهام سخنرانی و یا مقاله هایی در مطبوعات است. کیفیت نگهداری اینها آن هم در سلول های انفرادی شاهدی قاطع بر برخورد غیرقضایی با اینهاست. آقای سبحانی را چهارده ماهه در زندان نگاه داشتند یا آقای پیمان هشت ماهه در انفرادی بود و یا سایر افراد این جریان؛ در حالی که اینها نه انفرادی لازم داشتند و نه حتی بازداشت. اگر تخلفی کرده اند یا اتهامی دارند به دادگاه احضار می شوند و توضیح می دهند. در بسیاری از این موارد این بازداشت ها کاملاً سیاسی است و نمی تواند وجهه قانونی و حقوقی داشته باشد.

■ رادیو بی بی سی نکته ای از قول آقای مروی معاون اول قوه قضاییه نقل کرد که در مطبوعات ایران منعکس نشد و یا بسیار کمرنگ منعکس شد آن نکته این بود که بسیاری از دستگیری های خرداد ۱۳۸۲ در رابطه با ناآرامی های دانشجویی، مبتنی بر اطلاعات غلطی بود که به قوه قضاییه داده شده بود. با وجود این اعتراف بزرگ از جانب آقای مروی باز هم تاکنون آن افراد آزاد نشده اند.

□ حقیقت این است که اراده سیاسی در برخورد با این متهمین وجود دارد که براساس آن اراده سیاسی، مخالفت با حاکمیت و قدرت جرم است. در صورتی که صرف مخالفت با حاکمیت و قدرت جرم نمی باشد. این که کسی با حاکمیت در چارچوب قانون اساسی مخالف باشد، حتی به قانون اساسی در چارچوب آن نقد داشته باشد، یا به حاکمیت در چارچوب قانون انتقاد وارد کند، جرمی مترتب نیست. این دسته از ملی - مذهبی ها که بازداشت شده اند به نظر بنده و براساس اسناد و مدارک، کسانی نبودند که بتوانیم بگوییم تخلف قانونی داشتند. به علاوه اینها باید در محکمه علنی و با حضور هیئت منصفه محاکمه شوند، ولی مسئولان قوه قضاییه می گویند ما اصلاً مجرم سیاسی نداریم، چون جرم سیاسی تعریف نشده است. به نظر می رسد در مورد آقای سبحانی، ملی - مذهبی ها، دکتر یزدی و امثالهم معنایی ندارد که غیر از جرم سیاسی تصویری داشته باشیم. این افراد جرمشان نه جنایی است، نه مالی و نه جاسوسی. از اتهام براندازی هم تبرئه شدند. بنابراین به نظر من جرمشان غیر از "جرم سیاسی" هیچ معنای دیگری ندارد. ضمن این که طرح تعریف جرم سیاسی را چندین بار در مجلس تصویب کردند، ولی از طرف شورای نگهبان همچنان رد شده است. متأسفانه بعد از ۲۵ سال در نظام جمهوری اسلامی ایران هنوز جرم سیاسی تعریف نشده و گفته می شود که چون جرم سیاسی تعریف نشده در حال حاضر مجرم سیاسی در زندان نداریم!

■ با توجه به صراحتی که در تعریف حدود و وظایف کمیسیون اصل نود وجود دارد، براساس گفته های شما روند برخوردهای کمیسیون نشان می دهد که قوه قضاییه از قانون تمکین نکرده است. کمیسیون در برابر عدم تمکین ها چه عکس العملی داشته و اصلاً چه کاری می توانسته انجام بدهد؟

□ شما از چالشی که بین کمیسیون اصل نود و قوه قضاییه به عنوان مختلف وجود داشته مطلع اید. یک بخشی

**جناحی دیدن قدرت
یعنی عدم اعتقاد به
این که تغییری در
مسند و جریان قدرت
و مسئولین عالی رتبه
پیدا بشود**

**به نظر اینجانب
این که گفته شده
سخن رهبری حجت
قضایی دارد، برخلاف
قانون اساسی و خلاف
سیره ای است که ما از
ائمه هدی سراغ داریم
و اساساً ساختار
کشور این گونه ایجاب
نمی کند**

**هر مقامی از موضع
کارشناسی می تواند
حرکتی را فتنه ای
برای استحاله نظام
تحلیل کند، اما اعمال
قدرت در چارچوب
اختیارات مصرح
قانون اساسی است**

از آن در رسانه‌ها منعکس شده و بخشی را هم متهمین سیاسی و مطبوعاتی در جریان آن هستند. یک بخشی از آن را هم کمیسیون با عنوان گزارش علنی در صحن مجلس قرائت کرده است. گزارش‌ها دقیقاً مبنی بر تخلفات قوه قضاییه بوده است. گزارشاتی که برای عموم قرائت شده عبارت بوده است از مواردی که برای کمیسیون تخلف قوه قضاییه از قانون احراز شده است. صرف نظر از مصاحبه، گفت‌وگو و انعکاس در رسانه‌ها فقط دو کار وظیفه کمیسیون بود، یکی ارجاع این پرونده‌ها و تخلفات به دادگاه انتظامی قضات که ما در تمام این پرونده‌ها این کار را کرده‌ایم و عدد پرونده‌هایی که به دادگاه انتظامی قضات احاله کرده‌ایم کاملاً مشخص است و دیگری قرائت گزارش این تخلفات از تربیون عمومی مجلس برای ملت، که این کار را هم کرده‌ایم.

■ همان طور که در مطبوعات منعکس شد آیت‌الله شاهرودی گفتند که مقام رهبری قاضی القضاات می‌باشند و سخن ایشان برای ما حجت قضایی دارد. مقام رهبری در سخنرانی در دانشگاه امیرکبیر اصطلاح "برانداز قانونی" را به کار بردند. به دنبال این سخنرانی قوه قضاییه وانمود کرد که ملی - مذهبی‌ها براندازند، در حالی که اگر قانونی است چرا برانداز؟! آقای علیزاده هم اعلام کرد که بستن تعدادی از روزنامه‌ها و نشریات براساس سخنرانی رهبری بوده است. آیا این برخوردها قضایی است؟ و آیا به لحاظ قانونی مقام رهبری از چنین اختیاراتی برخوردار می‌باشند؟ درست است که رئیس قوه قضاییه را مقام رهبری انتصاب می‌کنند ولی آیا حرف ایشان می‌تواند جنبه قضایی داشته باشد؟

□ عبارت "برانداز قانونی"، در ذات خود تناقض دارد و معنایش این است که کسی قانونی عمل می‌کند و در عین حال برانداز است. در صورتی که اگر قانونی عمل می‌کند متخلف محسوب نمی‌شود، کسی مجرم است که قانون را نقض کند. کسی که قانونی عمل می‌کند معنایش این است که در چارچوب قوانین موضوعه کشور اقدام می‌کند، حرف می‌زند، اعلامیه می‌دهد و... وقتی قانون به کسی اجازه اقداماتی را داده است، نمی‌توان او را به خاطر یک عمل قانونی تحت تعقیب قرار داد و این رفتار قانونی مغایر با براندازی است. مگر این که فرض کنیم در قوانین موضوعه و در قانون اساسی ما یک چارچوب قانونی هست که اگر کسی می‌خواهد براندازی کند در آن چارچوب اقدام کند. باز هم چنین کسی را نمی‌شود بازداشت و مجازات کرد. وقتی امری قانونی است یعنی مجاز است، وقتی مجاز است قابل تعقیب نیست.

نکته دیگر این که ما در زندگی حضرت علی بن ابیطالب (ع) می‌بینیم که حضرت در زمان حکومتشان در محکمه حاضر می‌شدند و در زمان خلیفه دوم هم داریم، به دعوایی که بر علیه ایشان بود پاسخ می‌داد و در چارچوب قانون مورد را بررسی می‌کرد. ظاهراً این است که قاضی همان کسی است که نصب و تعیین شده و رسماً برای امر قضا مشخص شده و خارج از محکمه قضایی حکم قضایی قابل فرض نیست. هر کس که می‌خواهد حکم کند باید به دستگاه قضایی برود. البته فرمان و قدرت، در چارچوب اختیارات معنا دارد. یک رئیس اداره اختیاراتی دارد و براساس اختیاراتش اقدام کرده و قانونی عمل می‌کند، عزل و نصب می‌کند. اسم این حکم قضایی نیست. رئیس جمهور در چارچوب اختیاراتی که دارد اقداماتی می‌کند، عزل و نصب می‌کند و سازماندهی می‌کند. این حکم قضایی نیست. مقام رهبری هم اختیاراتی دارند که آن اختیارات در چارچوب قانون اساسی کاملاً مشخص شده و از آن اختیارات استفاده می‌کنند و شورای نگهبان را نصب می‌کنند، رئیس قوه قضاییه را نصب می‌کنند و همه اینها جزء اختیارات قانونی این مقام است. اما حکم قضایی نیست و طبق صریح قانون اساسی کسی خارج از چارچوب قانون و محکمه عادلانه، نمی‌تواند حکم قضایی صادر کند. به نظر اینجانب این که گفته شده سخن رهبری حجت قضایی دارد، برخلاف قانون اساسی و خلاف سیره‌ای است که ما از ائمه هدی سراغ داریم و اساساً ساختار کشور این گونه ایجاب نمی‌کند. ساختار کشور برای امر قضا تشکیلات مشخصی را معین کرده که در آن چارچوب باید حکم قضایی صادر شود.

■ شنیده شده است که با استناد به چندین تبصره چند قاعده کلی ساخته شده است که براساس آنها دخالت در قوه قضاییه قانونی جلوه داده می‌شود. مثلاً گفته می‌شود در قانون اساسی آمده است که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مسئولیت حفظ انقلاب را عهده دار است. بنابراین در زمان احساس خطر از این که انقلاب دارد از دست می‌رود، وارد عمل می‌شود. به نظر می‌رسد از همین جاست که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی خود را محق به دخالت می‌داند. از آنجایی که به قانون استناد می‌شود، نهاد قانونی وزارت

شان مجلس دخالت و ورود به مسائل سیاسی است. به علاوه مجلس ناظر بر جریان اداره امور کشور است. حتی کمیسیون ملی کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی وجود دارد که قوه قضاییه اصلاً چنین وظیفه‌ای ندارد. سیاست برای قضا زهر است. اصلاً معنا ندارد که سیاست وارد قضا بشود

بیکاری، گرانی و مشکلات معاش مردم از اول انقلاب تا امروز بوده و به نظر می‌رسد تمام معضلات پیچیده اقتصادی با دست محافظه کاران به وجود آمده و اصلاح طلبان ارثیه آنها را تحویل گرفته‌اند

اطلاعات نیز بر خورد فعالی نمی تواند بکند و برخی استنتاج اطلاعات موازی را هم از آن می کنند.

نکته دیگر این که قوه قضاییه تشکیلاتی به نام حفاظت اطلاعات قوه قضاییه راه اندازی کرده که مثلاً در مورد پرونده های سیاسی - امنیتی، به اعتبار حکم قاضی، تعقیب و مراقبت و آنگاه دستگیری بدون هماهنگی با وزارت اطلاعات انجام می شود. با این روش وزارت اطلاعات و نیروی انتظامی دور زده می شوند. در جریان دادگاه شهرام جزایری گفته شد که حفاظت اطلاعات قوه قضاییه از مصوبات مجلس ششم است.

□ اگر بخواهیم براساس این ملاک که چون سپاه پاسداران انقلاب اسلامی حافظ و مدافع انقلاب است و حراست از انقلاب را به عهده دارد در هر قضیه ای که حس کرد انقلاب دارد صدمه می بیند وارد بشود معنایش این است که اساساً همه اختیارات به سپاه واگذار می شود. مسلماً مراد این نیست. قطعاً مقصود از این که سپاه حافظ انقلاب است این نیست که می تواند تشکیلات اطلاعاتی داشته باشد و چون حافظ انقلاب است هر کسی را که ضد انقلاب تشخیص داد می تواند بازداشت نماید. چون این امور در کشور مسئول دارد و به طور مشخص سپاه به عنوان حافظ انقلاب به معنای بازوی نظامی است. اگر

تشکیلات مدیریت کشور، یعنی آنهایی که مسئولیت مستقیم در اداره مملکت و انقلاب دارند، مقام رهبری در جای خود، رئیس جمهور در چارچوب اختیارات خود، قوه قضاییه در جای خود و همین طور قوه مقننه، اگر یک جایی تشخیص داده شود که اقدامی علیه انقلاب از خارج یا داخل مرز انجام می شود یا حمله و هجومی از خارج کشور علیه انقلاب تدارک شده یا از داخل کشور نیرویی علیه انقلاب دارد اقدام می کند، سپاه می تواند به عنوان نیروی نظامی و بعد از این که فرمانی از مقامات عالی و مسئول مربوط صادر شد و موضوع مشخص شد وارد دفاع بشود. اما این که خودش بخواهد ساختار جدایی برای مجموعه اداره مملکت داشته باشد قانونی نیست. ظاهر این استدلال این است که اگر خطری از خارج مرز یا از داخل متوجه مملکت شود، مسئولین به سپاه به عنوان یک نیروی نظامی مسئولیت می دهند که وارد رزم بشود.

■ **مقام مسئول در اینجا مقام رهبری است یا رئیس قوه قضاییه؟**

□ در مجموع ساختار کشور، شورای امنیت ملی تشخیص می دهد. شورای امنیت ملی هم مطلق نیست و نمی تواند تشکیلات قضایی شود و فقط می تواند اعلام خطر کند، اما این خطر در نهایت باید تصویب شود که کیفیت آن چگونه است و چه نیرویی باید وارد بشود. سپاه می تواند به عنوان نیروی نظامی مأموریت پیدا کند و دفاع کند، اما خودش به خودی خود

نمی تواند وارد بشود. این مأموریت در نهایت باید به وسیله مقام رهبری به عنوان فرمانده کل قوا ابلاغ شود.

■ **در مورد انتخابات مجلس هفتم و تحصن و اعتراض نمایندگان، مقام رهبری گفتند که دشمنان نتوانستند ما را از راه جنگ از پای در بیاورند و برخی رفتارها را ادامه جنگ تلقی نمودند. ممکن است تداخل اختیارات مقام رهبری را به عنوان فرمانده کل قوا از یک سو با سایر اختیارات قانونی ایشان از سوی دیگر، توضیح دهید؟**

□ تشخیص جنگ و صلح جزو اختیارات

قانونی مقام رهبری نیست. مفهوم آن در قانون این است که اگر مسیر قانونی طی شد و در نهایت مشخص شد که جنگ باید انجام بشود فرمان یا اعلان جنگ یا صلح با مقام رهبری است. البته داشتن اختیارات مجوز صدور فرمان جنگ است. ولی تشخیص این که حالا باید صلح بشود یا جنگ، مراحل دارد که ستاد تشکیل می شود، رکن اول و دوم و ضد اطلاعات و... به این نتیجه می رسند که مثلاً براساس شناسایی های انجام شده در مرز حمله ای رخ داده است و یا شورش شهری مخربی روی داده است. اختیارات این ستاد در حد ورود به جنگ نیست. بلکه تشخیص شان را به شورای امنیت ملی ارجاع می کنند. گاهی به مجلس ارجاع می دهند، در چارچوب ساختارهای خاص خودش این مسئله تصویب می شود. بعد از این که تصویب می شود فرمان توسط مقام رهبری صادر می شود.

■ **در سال ۱۳۵۹ زمانی که صدام به ایران حمله کرد آیت الله خامنه ای نماینده امام در شورای عالی دفاع بودند و اعلام کردند که صدام حمله کرده و جنگ واقع شده است.**

□ در آن زمان هیچ کس تردید نداشت که باید دفاع کند و جای تأمل نبود. وقتی دشمن وارد می شود یا در داخل کشور هم اگر نیرویی وارد یک مبارزه نظامی با نظم کشور بشود همه می گویند که باید وارد شد.

■ **همزمان با تحصن اعتراضی نمایندگان مجلس ششم، حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی نیز در خطبه های نماز جمعه آن را به نوعی، فتنه تلقی کردند.**

□ از موضع قانونی، مقام رهبری یا شخص دیگری چنین اختیاراتی ندارند اما می توانند به عنوان یک کارشناس اظهار نظر کنند. هر مقامی از موضع کارشناسی می تواند حرکتی را فتنه ای برای استحاله نظام تحلیل کند، اما اعمال قدرت در چارچوب اختیارات مصرح قانون اساسی است.

■ **بر این اساس اگر مقام رهبری تشخیص فتنه و جنگ دادند آیا رئیس جمهور در آن زمان می تواند مقاومت کند و نظریه دیگری داشته باشد؟**

□ وقتی جزو اختیارات ایشان نباشد، بنابراین تأمل مخالفت امکان دارد. مقامی می‌تواند تشخیص جنگ و صلح بدهد که قانون وظیفه تشخیص را بر عهده‌اش گذاشته است که در نهایت نهاد شورای عالی امنیت ملی است. **■ آیا به لحاظ قانونی امکان دارد بدون طی مراحل قانونی، فرمان صادر شود؟**

□ فرمان جنگ بدون طی مراحل قانونی، غیر قانونی است. **■ گفته می‌شود حفاظت اطلاعات قوه قضاییه بر اساس مصوبات مجلس ششم به وجود آمده است. ممکن است در این رابطه توضیح بیشتری بفرمایید.**

□ چنین چیزی نیست. در کمیسیون ویژه، مقامات وزارت اطلاعات تأکید کردند که جمع‌آوری اطلاعات در انحصار وزارت اطلاعات است و قانونی که ناقض آن باشد نه در مجلس ششم و نه قبل از آن نداشته‌ایم. تشکیلات حفاظت اطلاعات در قوه قضاییه اگر حدود اختیارات وزارت اطلاعات را محدود کند تا آنجایی که به خاطر دارم صورت قانونی ندارد، زیرا جمع‌آوری اطلاعات بر اساس قانون در انحصار وزارت اطلاعات است.

■ اصل مصوبه مجلس چه بوده است؟

□ به خاطر ندارم که مجلس مصوبه‌ای در جهت اعطای اختیارات به منظور جمع‌آوری اطلاعات به قوه قضاییه داشته باشد و وزارت اطلاعات از دخالت تشکیلات اطلاعاتی موازی شاکی است.

■ قوه قضاییه چقدر با کمیسیون همکاری داشته است؟ آیا می‌توانستید توضیحاتی از آنها بخواهید.

□ کمیسیون اصل نود این اختیار را دارد که می‌تواند گروهی را برای بازرسی به تمام سازمان‌ها و تشکیلاتی که در قوه قضاییه یا قوه مجریه است، بفرستد. وظیفه دستگاه قضایی طبق قانون این است که با این گروه همکاری کند و هر اطلاعاتی که لزوماً برای رسیدگی لازم است در اختیار این گروه گذاشته شود و سرپیچی از این معنا هم تخلف است. در این موارد هیچ‌گونه همکاری وجود نداشته است. اینها اعم مسائلی است که چهار سال کمیسیون با آن درگیر بوده است و مفصل در این جهت مکاتبه کرده‌ایم.

■ جریان مقابل می‌گوید که کمیسیون اصل نود و مجلس ششم در کل، نگاه سیاسی به مسائل دارد. در این مورد چه پاسخی دارید؟

□ این که کمیسیون نگاه سیاسی یا غیرسیاسی دارد دایرمدار نوع کاری است که عهده‌دار آن است. مجلس ذاتاً سیاسی است و جزو اختیاراتش ورود به سیاست است. یک نماینده حق دارد که در کلیه مسائل کشور اظهار نظر کند؛ اعم از مسائل سیاسی داخلی یا خارجی یا مربوط به قوه قضاییه یا اجراییه. مجلس حق تحقیق و تفحص در جمیع مسائل کشور را دارد از جمله مسائل سیاسی. اساساً شأن مجلس دخالت و ورود به مسائل سیاسی است. به علاوه مجلس ناظر بر جریان اداره امور کشور است. حتی کمیسیونی به نام کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی وجود دارد که قوه قضاییه اصلاً چنین وظیفه‌ای ندارد. سیاست برای قضا زهر است. اصلاً معنا ندارد که سیاست وارد قضا بشود. ما می‌گوییم قوه قضاییه سیاسی است و نباید باشد، اگر از مسئولین قضایی هم سوال کنید می‌گویند که ما صرفاً با دید

قضایی کار می‌کنیم. اما این که مجلس سیاسی است حق مجلس است که سیاسی باشد و وظایف دیگرش را هم انجام بدهد.

■ سیاسی بودن را قبول کرده‌اند، ولی می‌گویند چرا مجلس از ضد انقلاب حمایت و دفاع می‌کند.

□ بله. آنها می‌گویند که نمایندگان به بخش اقتصادی نرسیده‌اند و معاش مردم و گرانی و... حل نشده است. در صورتی که بیکاری، گرانی و مشکلات معاش مردم از اول انقلاب تا امروز بوده و به نظر می‌رسد تمام معضلات پیچیده اقتصادی با دست محافظه‌کاران به وجود آمده و اصلاح‌طلبان از تئیه آنها را تحویل گرفته‌اند. البته اصلاح‌طلبان هم حداقل در این مدت اقدام چشمگیری که بتواند کارگشا باشد نداشته‌اند.

■ از وقتی که در اختیار خوانندگان نشریه گذاشتید، بسیار سپاسگزاریم.



نشریه نامه شماره ۲۹ منتشر شد

• ناگفته‌های آیت‌الله‌العظمی منتظری

پیرامون انتقاد به امام، حقوق بشر و رابطه با آمریکا در گفتگوی اختصاصی با نشریه نامه

• آخرین نظرات دکتر پیمان، دکتر باوند،

دکتر پیران، دکتر رئیس‌دانا و دکتر جلالی‌پور

پیرامون انقلاب و اصلاحات

• ناگفته‌های دکتر سروش پیرامون علل فاصله

گرفتن خود از حکومت، غلبه تدریجی نگاه فقهی، نقد

امام، رشد روشهای خشونت‌آمیز، سیر طرح نظرات در

کیان و آینده روشنفکری دینی در ایران در گفتگوی

اختصاصی با نشریه نامه

• مطالبی پیرامون جنبش زنان، پست مدرنیسم،

نگاههای جدید آمریکا ...

• مقالاتی از سمیر امین، لئوناردو بوف، دکتر حسین

رفیعی، سعید مدنی، مهندس مجید تولایی، بهروز

طیرانی، فاطمه گوارایی، مرتضی کاظمیان، ...